

اصول علم معانی

دکتر محمود فضیلت

استاد دانشگاه تهران

اصول علم معانی

دکتر محمود فضیلت

استاد دانشگاه تهران

: سرشناسه
 : عنوان قراردادی
 : عنوان و نام پدیدآور
 : مشخصات نشر
 : مشخصات ظاهری
 : شابک
 : وضعیت فهرست نویسی
 : یادداشت
 : موضوع
 : موضوع
 : موضوع
 : شناسه افزوده
 : شناسه افزوده
 : شناسه افزوده
 : رده بندی کنگره
 : رده بندی دیویی
 : شماره کتابشناسی ملی



انتشارات زوار

- اصول علم معانی □
 □ دکتر محمود فضیلت □
 □ نوبت چاپ: اول؛ ۱۳۹۹ □
 □ شمارگان: ۱۱۰ نسخه □
 □ نظارت بر چاپ و صحافی: فرناز کریمی □
 □ چاپ و صحافی: سیمین □
 □ شابک: ۷-۵۸۴-۴۰۱-۹۶۴-۹۷۸ □

- نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نبش شهید وحید نظری، پلاک ۲۷۸ □
 □ تلفن: ۶۶۴۶۲۵۰۳ - ۶۶۴۸۳۴۲۳ نمابر: ۶۶۴۸۳۴۲۴ □
 □ قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان □

فهرست مطالب

۷	پیش از گفتار.....
۹	فصل اول: نسبیت ادبیات.....
۱۲	کارکردهای زبان و ادبیات.....
۱۲	الف) زبان چیست؟.....
۱۲	کارکرد ارتباطی زبان.....
۱۲	کارکرد اندیشگی زبان.....
۱۲	کارکرد روانی زبان.....
۱۳	کارکرد ادبی زبان.....
۱۳	ب) ادبیات.....
۱۶	کارکرد موسیقایی زبان.....
۱۶	واکنشهای زبان در برابر کارکرد ادبی.....
۲۰	ابهام ادبی.....
۲۱	فصاحت و بلاغت.....
۲۲	فصاحت.....
۲۴	معیارهای سخن فصیح.....
۲۵	آفتهای فصاحت.....
۲۹	بلاغت.....
۳۳	اقتضای حال.....
۳۷	اقتضای حال در مثنوی.....
۳۹	بلاغت از آغاز تا امروز.....
۴۰	بلاغت در ایران باستان.....
۴۳	بلاغت پژوهی مسلمانان.....
۴۵	ارسطو و بلاغت مسلمانان.....
۴۷	پیروان به ترتیب تاریخی.....

۵۱	فصل دوم: دستور زبان و معانی
۵۴	معانی
۵۶	خاستگاه‌های معنی
۵۸	علم معانی در ایران
۶۰	معنای صریح و ضمنی
۶۰	معنی پیرامونی
۶۱	طبقه‌بندی معانی
۶۲	جمله خبری
۶۲	صدق و کذب خبر
۶۲	کارکردها و ظرفیت‌های خبر
۶۳	معانی پیرامونی در جمله خبری
۶۶	جمله خبری به اعتبار مخاطب
۶۷	حذف نهاد
۶۹	نهاد نکره
۷۰	نوع دستوری نهاد
۷۰	تکرار نهاد به قصد تعظیم
۷۰	مسند الیه با صفت‌های مهم
۷۱	نهاد با موصول «که»
۷۳	نهاد به صورت جمع
۷۳	نهاد ضمیر به صورت جمع
۷۴	نهاد زمان و مکان
۷۴	انگیزه وابسته‌های نهاد
۷۶	تقدیم و تاخیر نهاد
۷۷	حال گزاره
۷۸	تقدیم و تأخیر گزاره
۷۸	گزاره به صورت جمع
۷۹	تکرار گزاره
۷۹	گزاره نکره

فصل سوم: قصر و حصر.....	۸۱
انواع قصر.....	۸۱
طبقه‌بندی قصر بر پایه مخاطب.....	۸۳
انگیزه‌های کار برد قصر و حصر.....	۸۵
شیوه و ساختار قصر.....	۸۶
فصل چهارم: جمله انشایی.....	۸۹
طبقه‌بندی انشاء.....	۹۰
ساختار ندا در جمله انشائی.....	۹۰
آرزومندی و امیدواری (تمنی و ترجی).....	۹۱
دعا.....	۹۲
معانی پیرامونی جمله انشائی.....	۹۳
معانی پیرامونی جمله نهی.....	۹۷
معانی پیرامونی جمله پرسشی.....	۱۰۲
جمله عاطفی.....	۱۱۱
جمله عاطفی و دستور زبان.....	۱۱۳
معانی پیرامونی جمله عاطفی.....	۱۱۴
انشای تمنایی.....	۱۱۴
فصل پنجم: ایجاز، مساوات، اطناب.....	۱۱۷
ساختار زبانی ایجاز یا کم‌گویی.....	۱۱۸
مساوات یا به اندازه و برابرگویی.....	۱۱۹
اطناب یا پرگویی.....	۱۲۰
فصل ششم: حشو.....	۱۲۵
حشو زبانی.....	۱۲۶
حشو بلاغی.....	۱۲۶
حشو در آثار ادبی.....	۱۲۷

۱۲۸ حشو رایج

۱۲۹ کارکردهای زیبایی شناختی حشو

۱۳۱ فصل هفتم: وصل و فصل

۱۳۲ نقد وصل و فصل

۱۳۴ پیشینه بحث وصل و فصل

۱۳۶ کاربردهای وصل و فصل

۱۳۷ کاربردهای وصل در فارسی

۱۳۸ کاربردهای فصل در فارسی

۱۴۱ کتابنامه

پیش از گفتار

با وجود کتاب‌های مختلف درباره علم معانی با عنوان‌های مشابه، شاید این پرسش مطرح شود که نشر کتاب جدید چه ضرورتی دارد؟

کتاب‌های متعددی با موضوع بلاغی یا در پیوند با بلاغت و نقد بلاغی به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی وجود دارند که از جهت خاص و با انگیزه و کاربردی مشخص به موضوع پرداخته‌اند و در نوع خود، درخور توجه و تأمل هستند.

هدف اصلی نگارش این کتاب ارائه تعریف و طبقه‌بندی علم معانی و نمایاندن ابعادی نو و نادر از پژوهش بلاغی و به ویژه معانی‌پژوهی در آثار ادبی و تمرکز بر مسائل زیر است:

۱. توجه به نقش ارتباطی زبان و ادبیات و کارکردهای علم معانی در اثرگذاری بر شنونده یا خواننده و ارائه شیوه‌های ایجاد «ارتباط برتر».

۲. تأمل بر تشابه و تمایز «معناشناسی» به عنوان موضوعی زبان‌شناسانه با «علم معانی» که در عرف علمی و دانشگاهی موضوعی ادبی به‌شمار می‌رود.

۳. اشاره به زمینه‌های تطبیقی و مقایسه‌ای موضوعات بلاغی در سه حوزه ایرانی، قلمرو شرقی و غربی (یونان باستان و غرب جدید).

۴. ابهام‌زدایی و روشن‌نگری از دامنه تعریف، تأثیر و نقش هر موضوعی که کاربرد دوگانه یا چندگانه دارد. اصطلاحاتی چون خبر، انشاء، نهاد، گزاره (مسندالیه، مسند)، نکره، معرفه، حشو و از این گونه‌ها که علاوه بر علم معانی، گاه در دستور زبان و حتی علم بدیع با شرح و معنای دیگری نیز به کار می‌روند.

۵. به زمینه‌های تطبیقی و مقایسه‌ای اصطلاحات در حوزه‌های دوگانه مطالعات ادبی و زبانی و به زاویه دیدهای متفاوت ادیبانه و زبان‌شناسانه نیز پرداخته می‌شود.

۶. نمونه‌های تکراری شواهد شعری و نثری کتب بلاغی پیشین کمتر به کار می‌روند و نمونه‌های این کتاب- مگر به ضرورت- نو و از شاعران معاصر است.

۷. در شرح و تبیین مقوله‌های علم معانی، نمونه‌هایی از نظر و دیدگاه شاعران و نویسندگان کلاسیک در قالب داستان و حکایت می‌آید. افزون بر این، در آثار ادبی ما نظرها و دیدگاه‌های تأمل‌برانگیزی در زمینه زبان، ادب و بلاغت وجود دارد که در کتب بلاغی موجود به آن‌ها استناد نشده است. امیدوارم پس از این، بیش از پیش مورد توجه قرار گیرند.

۸. در این کتاب، همزمان و ضمن نگارش متن و شرح و تبیین موضوعات علم معانی، به نقد و بررسی تعاریف مطرح (نقد درونی) در کتب بلاغی نیز توجه می‌شود.

۹. به خاستگاه، ریشه‌شناسی، دیرینه‌پژوهی و علل و ضرورت آغازین گرایش انسان به بلاغت و آثار بلاغی نیز به فراخور موضوع توجه شده است.

۱۰. این کتاب به نقش تاریخ و گذر زمان در دگرگونی و حتی دگردیسی آثار از زبان به ادبیات و از ادبیات به زبان نیز می‌پردازد و از نقش معنادار و معناساز زمان سخن می‌گوید. این ویژگی‌ها کتاب حاضر را از دیگر کتاب‌های «معانی‌پژوهی» متمایز می‌کند.

در مجموع، نویسنده کوشیده است به مناسبت هر موضوع، یافته‌های پژوهشی و تخصصی و نقد درون‌موضوعی را به منظور وصول به تعریفی دقیق، ارائه دهد.

بعضی از موضوعاتی که در این کتاب به مناسبت تبیین موضوع و به اشاره از آن سخن رفته؛ به نظر نویسنده، می‌تواند در آینده موضوع پژوهش‌های گسترده‌تری قرار گیرد.

محمود فضیلت

تهران- اسفند هزار و سیصد و نود و هشت

فصل اول: نسیب ادبیات

اهمیت ناگزیری پرداختن به مفهوم و مضمون ادبیات بر کسی پوشیده نیست. همچنین پیداست که تعریف کلاسیک و بی‌کم و کاست از ادبیات به سبب گستردگی قالبها و درونمایه‌های گسترده آن، امری دشوار و یا حتی ناممکن است. با این همه، ادب‌پژوهان، از دیدگاه خود برای ادبیات شرح و تعریفی ذکر کرده‌اند که از یک سو در خور توجه و از دیگر سو قابل نقد و بررسی است؛ از این روی مشهورترین تعریفها و دیدگاه‌های مطرح شده را بررسی می‌کنیم.

الف) ادبیات نوعی سخن است: «سخنی که از حد سخنان عادی برتر و والاتر باشد و مردم آن را در خور ضبط و نقل بدانند و از خواندن و شنیدن آنها دگرگونه گردند و احساس غم و شادی یا لذت کنند»^۱.

مضمون و محتوای «فرهنگ اصطلاحات ادبی کادن» نیز مطابق با این نظریه است.^۲ با تامل در این نظریه باید گفت که حتی در کلام عادی والایی احساس می‌شود به عنوان مثال جمله «ببین چه می‌گویم» که سخنی روزمره است، آرایه حس‌آمیزی و استعاره دارد. پس جمله‌ای والاست و حتی جملات افراد کوچه و بازار که کلامی عادی هستند در زمره ادبیات اما از گونه زبانی آن - به شمار می‌روند.

۱- زرین کوب، ۱۳۷۴، ص ۲۵.

۲- رک: کادن، ۱۳۸۰.

ب) از دیدگاه رومن یاکوبسون منتقد روسی: «ادبیات نمایشگر در هم ریختن سازمان یافته گفتار متداول است»^۱

هر چند یاکوبسون به دنبال تعریفی از ادبیات نبوده است اما از مجموع سخن او می‌توان فهمید که ریخت‌گرایان ادبیات را مجموعه انحراف‌ها از هنجار یا نوعی سرکشی و آشوب زبانی می‌دانند. به عبارت دیگر از دیدگاه آنها ادبیات نوع خاصی از زبان است که با زبان رایج و متداول فرق می‌کند.

دو اشکال عمده بر این نظریه وارد است؛ نخست، آنکه زبان یکسان در میان تمام مردم جامعه رواج ندارد که بتوان از آن عدول کرد. چنانکه واژه «کوی» به جای «کوچه» می‌تواند در جایی هنجار زدایانه باشد و در جای دیگر زبان هنجار به شمار آید.

دوم آنکه امروزه حتی عادی‌ترین متون گذشته به سبب دیرینگی، شعر گونه تلقی می‌شوند و چون به گفتار معمول جامعه کهن، دسترسی کافی نداریم؛ نمی‌توانیم این ادعا را داشته باشیم که نویسنده آنها، گفتار متداول را درهم ریخته و به زبان ادبی سخن گفته است.

البته ریخت‌گرایان به جای تحلیل محتوا، به بررسی صورت بر اساس ساخت و بافت واژه‌ها و جمله‌های اثر می‌پردازند که این طرز فکر امکان ورود ادبیات را در قلمرو روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگ، نمادگرایی و ... بیشتر می‌کند و هر کدام از نظریه‌ها در جای خود بایسته بررسی هستند.

پ) در نگاه دیگر «ادبیات به آثاری گفته می‌شود که تخیلی باشند»^۲. اگر تخیلی بودن آثار را نشانه ادبی بودن آنها بدانیم ادبیات را به تخیل محدود کرده‌ایم و این سؤال مطرح می‌شود که آیا هر اثری که صور خیال (علم بیان) در آن نباشد، ادبی نیست، پس چنانکه گفته‌اند؛ اثری مثل مناجات نامه‌های خواجه عبدالله انصاری، تاریخ بلعمی، تفسیر طبری و تاریخ بیهقی که قرن‌ها در ادب فارسی جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند، به علت نداشتن تخیل جزء ادبیات محسوب نمی‌شوند. مگر آنکه دامنه تعریف و تفسیر تخیل را گسترده‌تر کنیم.

۱- ایگلتن، ۱۳۸۰، ص ۴.

۲- ولک و دیگران، ۱۳۷۰، ص ۴۱.

ممکن است اثری در زمان خودش تاریخی یا فلسفی یا مذهبی و یا اخلاقی باشد، اما با گذشت زمان؛ ادبی انگاشته شود و در حوزه ادبیات قرار گیرد. عکس این نیز امکان دارد. یعنی ممکن است زبان در طول تاریخ چنان دستخوش تحول گردد که برخی از اثرهای ادبی امروز که سرشار از تخیل هستند، در آینده برای مردم تا حدی عادی شوند.

ت) برخی پژوهشگران نیز «ادبیات را عبارت از مجموعه نوشتاری که بلندترین و بهترین فکرها و خیالها را در عالی‌ترین و بهترین صورتهای تعبیر کرده است»^۱؛ دانسته‌اند.

هر چند تعبیرهایی چون «والایی» و «تخیلی بودن» که پیش از این ذکر شد در اینجا گنجانده شده است اما هر اثر مکتوب را نمی‌توان ادبی دانست؛ مانند متن بیشتر روزنامه‌ها که با وجود مکتوب بودن، نه محتوایی بلند دارند و نه در قالب و شکلی عالی نوشته شده‌اند. آیا سنگ نوشته‌های که از دوره‌های گذشته به یادگار مانده‌اند، بازهم شکلی نوشتاری از ادبیات شمرده می‌شوند، اکثر این سنگ نوشته‌ها، رویدادی تاریخی و فرهنگی را می‌نمایانند و هیچ رنگ و بویی از تخیل و ادبی بودن در آنها دیده نمی‌شود.

ث) از یک دیدگاه «ادبیات را می‌توان نوشته‌ای تخیلی، یعنی داستان یا نوشته‌ای که حقیقی نیست، دانست»^۲ داستان قصد و هدف خاصی را دنبال می‌کند و زبان پردازش آن به زبان علمی نزدیک‌تر است تا زبان ادبی؛ و یا محتوایی را که می‌توان با یک داستان بلند بیان کرد، در یک بیت شعر گنجانده می‌شود.

درونمایه و محتوای بعضی زندگی‌نامه‌ها که به نوعی، داستان نیز هستند؛ واقعی است. اما واژه‌هایی که در آنها به کار رفته، ادبی هستند و با این همه با تعریف پیشین از ادب در تعارض است. به هر حال در بیان مفهوم ادبیات بین اهل نظر اختلاف وجود دارد. کسانی که خواسته‌اند مطلب علمی بنویسند، کوشیده‌اند آن را در بهترین قالبها و واژه‌هایی که بار معنایی بیشتری داشته باشد، بیان کنند. به سخن دیگر می‌توان گفت که شیوه‌ها و شگردهای ادبی به زمینه‌ها و درونمایه‌های علمی نیز خدمت کرده است.

۱- زرین کوب، ۱۳۷۴، ص ۲۲.

۲- ایگلتون، ۱۳۸۰، ص ۳.

کارکردهای زبان و ادبیات

الف) زبان چیست؟

زبان بر نهادهای اجتماعی است که برای ایجاد پیوندهای ذهنی میان مردم جامعه به کار می‌رود. این ابزار اجتماعی در هر جامعه، ویژگیهای خود را دارد و پیوسته دگرگون می‌شود. این دگرگونی به سبب ساختار و جوهره وابستگی زبان به اجتماع انسانی و در پی دگرگونی‌های جامعه و هماهنگی با دگردیسی زمینه‌ها و پدیده‌های زندگی اجتماعی صورت می‌گیرد.

کارکرد ارتباطی زبان

کهن‌ترین و کاربردی‌ترین ویژگی زبان، کارکرد ارتباطی آن است و آن به این معنا است که در زبان پیامی رد و بدل می‌شود در مورد این کارکرد زبان باید توجه داشت که اغلب، دو طرف پیام رسان و پیام‌گیر همزمان و در برابر یکدیگرند. ولی گاهی ممکن است که زبان از نسلی به نسل دیگر و از عصری به عصر دیگر کارکرد ارتباطی داشته باشد و پیام‌گذشتگان را به آیندگان برساند. از این روی می‌توان برای زبان دوکارکرد همزمانی و در زمانی را برشمرد.

کارکرد اندیشگی زبان

زبان افزون بر این که محصول اندیشه است. کارکرد اندیشگی نیز دارد. از آن روی که انسان حتی زمانی که تنهاست و شنونده‌ای ندارد، اندیشه و کنش ذهنی خود را در قالب زبان می‌ریزد و از این روی این نقش زبان را تکیه‌گاه و سکونی پرتاب ورشد اندیشه به شمار آوریم.

کارکرد روانی زبان

انسان گاهی زبان را به عنوان قالب و ابزار بیان احساس و عاطفه به کار می‌برد. در این کارکرد زبانی، انگیزه‌گوینده از سخن گفتن، بیان شادی، شوقمندی، درد و رنج و از این گونه‌هاست و گوینده به واکنش شنونده توجه نمی‌کند.

کارکرد ادبی زبان

کارکرد ادبی زبان را می‌توان در حوزه خیال‌انگیزی و موسیقایی زبان خلاصه کرد. زیرا همه عناصری که زبان را به اثر ادبی تبدیل می‌کند - به رغم گستردگی و فراوانی شان - به دو عنصر خیال و موسیقی وابسته‌اند.

ب) ادبیات

معیار یک اثر ادبی ارزشمند، این است که به شیوه‌ای والا نوشته شده باشد و دارای ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه و هنری باشد. هنرمند کسی است که جهان را متفاوت می‌بیند و خیال‌گرایانه و تصویری و عاطفی می‌اندیشد، می‌نگرد و بیان می‌کند. شاعر تصویری و استعاری می‌اندیشد و زبانش استعاری است. او در بیان خود واژه‌ها را به اقتضا، در معنای متعارف به کار نمی‌برد، بلکه از زبان هنری بهره می‌جوید.

زبان هنری نگرشی احساسی و خیال‌گرا به جهان درون و بیرون است. زبانی که بر مخاطب اثر می‌گذارد. در این زبان جمله‌ها و واژه‌ها در معنای عادی و روزمره خود به کار نمی‌روند، به جای چشم، دهان، خورشید، جان و تن، واژه‌هایی چون نرگس، پسته، گل زرد یا سیب سرخ، تیغ و نیام به کار می‌رود با شیوه‌های بیانی است که شاعر می‌تواند تصویرهای نو و دلنواز بیافریند و باز با همین شیوه‌های بیانی است که می‌توان والایی و استواری و یا خامی یک اثر ادبی را سنجید. و از این روی، می‌توان کارکرد ادبی زبان را در دو حوزه خیال و موسیقی خلاصه کرد. خیال از نظر واژه‌نامه‌ها، قوه‌ای است که آنچه را از صورت محسوس با حس مشترک ادراک می‌شود، پس از نهان شدن ماده حفظ می‌کند^۱ و میان عالم روح و جسم و به منزله برزخ به شمار می‌رود و یا چند معنی زیر:

۱. تصویری که در ذهن نقش می‌بندد و فکر را به خود مشغول می‌کند و شخص آرزوی تحقق آن را دارد.

۲. صورتی که در خواب دیده می‌شود.

۳. تصویر ناشی از اشتباه یا بد کارکردن چند حس مختلف است.

۴. به معنی گمان و وهم است.

چهار مقاله نظامی عروضی درباره توان نگاه داشتن قوه خیال از آنچه حس مشترک از هسته‌های ظاهر قبول کرده^۱، سخن گفته است و در کتاب صور خیال در شعر فارسی نیز آمده است:

«خیال به معنای مجموعه تصرفات بیانی و مجازی در شعر است و تصویر با مفهومی اندک وسیع‌تر شامل هر گونه بیان برجسته و مشخص در مفاهیمی از قبیل (طبیعت و انسان، طبیعت و طبیعت ... و کوشش ذهنی او برای برقراری نسبت میان دو مفهوم را خیال یا تصویر گویند»^۲.

در شعر خاقانی نیز با معناهای متعدد از خیال روبه رو می‌شویم:

چو ماه سی شبه ناچیز شد خیال غرور چو روز پانزده ساعت کمال یافت ضیا
یا:

در آیینۀ دل خیال فلک را به جز هاون سرمه سایبی نبینم

یا:

در پرده دل آمد دامن کشان خیالش جان شد خیال بازی در پرده وصالش
از نظر ادبی، کلمه خیال را پیشینیان در معنی بسیار محدودی به کار برده‌اند و با همه توجهی که به اهمیت تصویر خیال در شعر داشته‌اند درباره سهم خیال در ساختمان شعر، کمتر سخن گفته‌اند. علت این سکوت را بیشتر باید در طرز تفکر آنها نسبت به شعر و مفهوم آن جستجو کرد و از آن جا که به «ظاهر» و «شکل شعر» نظر داشته‌اند و جوهر شعری کمتر مورد توجه آنها بوده است؛ اهمیت خیال در ساختمان شعر را اغلب نادیده انگاشته‌اند. علت دیگر، روشن و ثابت نبودن معنی خیال به عنوان نیروی سازنده تصویری است که هدفش حقیقت نفسانی و ادبی باشد «در حقیقت کالریج اولین کسی است که در نقد ادبی، خیال را چنین معرفی کرد و گفت که قوه ترکیب کننده سحرآمیزی است که در ذات آن ایجاد توازن و وابستگی بین صفات‌های متضاد را می‌بینیم. او خیال را پیوند دهنده عالم شعر و جهان فهم و ادراک می‌داند»^۳.

۱- نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۷۵ ص ۱۳.

۲- شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ص. ۱۶.

۳- ر ک: فاطمی، ۱۳۶۴، ص ۱۷-۱۶.

از آنچه گذشت می‌توان گفت که خیال عنصر اصلی در جوهر شعر است و شعر در ساده‌ترین شکل آن تصویری است که با واژه‌ها ساخته می‌شود و هر تجربه شعری، حاصل عاطفه یا اندیشه یا خیال است و بی‌خیال و نیروی آن، هیچ کدام از دو عنصر عاطفه و اندیشه، نمی‌تواند سازنده شعر به معنی واقعی کلمه باشد و به طور کلی هنر و شعر وقتی جلوه می‌کند که خیال و بیان هنری در کار باشد. بر روی هم مجموعه آنچه را که در علم بیان مطرح می‌شود از قبیل (استعاره، تشبیه، کنایه، مجاز و...)، با تصرفهایی می‌توان موضوع تصویر دانست و تصویرهای گوناگون خیال، پایه‌های اصلی خیال شعری هستند در شعر هر زبانی، جوهر شعر، بازگشتن به همین مسأله خیال است.

آنچه از تصویر خیال مورد مطالعه پیشینیان بوده است آن بخشی است که کیفیت ارتباطی، بخشهای سازنده خیال را در قالب‌های خاصی محدود می‌کند و ادب‌پژوهان کهن بدین گونه کار خود را در حوزه تشبیه، مجاز، کنایه و استعاره محدود کرده‌اند.

در حوزه انگاره‌های خیال، تشبیه، ساده‌ترین و طبیعی‌ترین تصویری است که مردم در زبان خود به طور روزمره از آن بهره می‌برند و شاید پیچیدگی و دیربایی استعاره و کنایه به معنی اصطلاحی آن- و دیگر صور خیالی نسبت به تشبیه، باعث شده این انگاره‌ها، کمتر در زبان روزمره به کار روند و از این روی می‌بینیم در سروده‌های دوره‌های آغازین شعر فارسی به سبب سادگی مفهوم، و محسوس و طبیعی بودن تصویرهای موجود در آنها، تشبیه بسامد و حضور بیشتری از دیگر تصویرهای خیال دارد و در واکاوی ذهنی می‌توان ادعا کرد که انسان آغازین نیز آنجا که ذوق و شمع شاعرانه‌اش برانگیخته می‌شد، با توجه به محیط پیرامونی و طبیعت خود، از تشبیه به واسطه همان سادگی و طبیعی بودنش به عنوان تصویر خیالی در ذهن و زبان خود بهره می‌برد.

تشبیه از سویی باعث تجسم و نمایاندن چیزی است که خود غایب است و به طور عادی، ظهوری ندارد یا آنکه چیزی را از آنچه هست، در وصفی خاص، عظیم‌تر و بزرگتر یا زیباتر بنماید و یا آنکه در زمان کوتاه و تنگنای عبارت ویژگیها و صفتهای گونه‌گونی را درمورد چیزی ثابت کند.